

در آن شرکت می‌کردند. در منش فردگرایانه حرفه سوفیستی این تأکید مهمی بود، که عاملان آن نباید به هیچ سازمانی وابسته باشند و در هیچ گروه ایمانی و مکتب‌های تأسیسی شرکت کنند، گروه‌هایی که یا به مؤسسه‌های علمی مربوط می‌شدند و یا اجتماعاتی با آیین‌های (دکترین) خاص بودند. اگرچه فرقه سوفیستی در زمان خود طرفداران و صاحب‌نظرانی داشت، این نوشتار در صدد آن است تا از «پروتاگوراس» سخن بگوید که تأثیرگذارترین چهره در فرقه سوفیستی است و عقایدش معرف این نحله در یونان باستان است.

پروتاگوراس

چهره کلیدی در ظهور نحله جدید سوفیستی، پروتاگوراس از آبدرا بود، شهری در مستعمره امپراتوری آتنی در امتداد ساحل شمالی دریا. آبدرا زادگاه دموکریتیوس نیز هست، فردی که منابع متأخر او را معلم پروتاگوراس معرفی کرده‌اند. پروتاگوراس یکی از قدیمی‌ترین چهره‌های سوفیستی است: در کتاب پروتاگوراس اثر افلاطون (یکی از منابعی که برای شناخت زندگی و فعالیت‌های پروتاگوراس به‌مثابه معلم در اختیار ماست) آمده است (۳۱۷c) که وی به اندازه کافی مسن هست که او را پدر سوفیست‌هایی مانند هیپاس و پرودیکوس بنامیم، همچنین نوشته دیگری از افلاطون می‌گوید که وی برای چهل سال یعنی تا هنگام مرگ در هفتاد سالگی (به‌طور احتمالی ۴۲۰ ق.م) در حرفه سوفیستی فعال بوده است. افلاطون در اثر خویش با نام پروتاگوراس می‌گوید (۳۱۷b-۳۱۶d): درحالی‌که فعالیت‌های سوفیستی از دوران‌های گذشته انجام می‌شده است، پروتاگوراس نخستین فردی بود که آشکارا خودش را سوفیست نامید و ادعا کرد که مردم را آموزش می‌دهد. (برای مثال، چگونه می‌توان در زندگی به موفقیت رسید)، بنابراین او مدعی نقشی حرفه‌ای بود، نقشی از معلم کمال‌گرای بشر برای دستیابی به موفقیت در زندگی،

Sophists

واژه یونانی سوفیست از کلمه سوفیا به معنی «خرد» یا «یادگیری» گرفته شده است، و در معنای کلی به «فردی که تمرین خردمندی یا یادگیری می‌کند» اشاره دارد. همان‌گونه که سوفیا انواع مشخصی از خبرگی‌ها نظیر خردمندی در زندگانی و برتری‌های بینشی را نشان می‌دهد که با پیش‌گویی و شاعری همراه است، واژه سوفیست به‌طور اساسی معنی «فرزانه» یا «خبره» را دارد. این اصطلاح در دوره زمانی قرن پنجم پیش از میلاد، زمانی که معنای نخستین و غیرمشخصی داشت، بیشتر برای آموزگاران نوظهور یافته روشنفکر و حرفه‌ای به‌کار می‌رفت که در یونان گردش می‌کردند و پیشنهاد آموزش موضوعات متنوعی را با تأکید بر مهارت در سخنوری و موفقیت در اداره زندگی را می‌دادند. پیدایش چنین حرفه جدیدی، که بسط زمینه‌های نو از سنت آوازخوان دوره‌گرد (خواننده اشعار، به‌ویژه اشعار هومر) بود، در حقیقت پاسخی به انواع پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن زمان بود. افزایش پیچیدگی‌های ثروتمندی و روشنفکری در شهرهای یونان به‌ویژه آتن، باعث تقاضای تعلیم و تربیت بالاتری در دانش‌های مرسوم و پایه‌ای چون ادبیات، ریاضیات، موسیقی و آموزش مهارت فیزیکی شده بود. تاحدی این امر همان عمومی کردن تفکر یونانی درباره جهان فیزیکی بود (فلسفه پیش از سقراط را ببینید)، که به عرصه‌هایی چون تاریخ، جغرافی و شناخت ریشه‌های تمدن نیز کشانده شده بود. رشد مردم‌سالاری، به‌ویژه در آتن باعث تقاضا برای موفقیت در سخنوری سیاسی و قضایی و همچنین رشد فنون خاص اقناعی و استدلالی نیز شده بود. در نهایت این دوره شاهد چالشی بود، چالشی از جو حاکم عقلانی در اندیشیدن و توجه به پرسش‌هایی در حوزه اخلاق، مذهب و رفتار سیاسی، که سوفیست‌ها هم باید به آنها پاسخ می‌دادند و هم

چیزی که به طور سنتی شاعران آن را ادعا می‌کردند. در رساله پروتاگوراس آمده است که وی به طور خاص ادعای آموزش این امور را داشت: «مدیریت مناسب کارهای شخصی، بهترین روش اداره خانواده، مدیریت عملکردهای همگانی (دولتی)، مؤثرترین رویه شرکت در فعالیت‌های شهری چه در گفتار و چه در عمل». وی همچنین نظر سقراط را در «هنر اداره کردن شهر» با تعهد در جهت «تربیت شهروند خوب» قبول داشت (۳۱۹a). پروتاگوراس در «گفتار مهمش» در «گفت‌وگو» (۳۲۰c-۳۲۸d) گزارشی از پیشرفت تمدن بشری عرضه کرد، با هدف نشان دادن اینکه جوهره شهروندی خوب در عدالت و خویشتن‌داری نهفته است، که برای بشر در حفظ نظم اجتماعی و در نهایت بقای نوع، اموری طبیعی بوده و بر این امر متکی است که به طور جهانی آموزش داده شوند. این نکته قابل توجیه است که چنین موضوعات پیچیده‌ای، مانند رشد تمدن بشری، طبیعت فضیلت اجتماعی و وجود پایه‌های آن در ذات بشر، برخی از محتوای آموزش واقعی پروتاگوراس را نشان می‌دهند؛ فهرستی از عناوین کارهای او که از سوی «دیوژن لاریتیوس» بیان شده است (IX.۵۵) عبارت‌اند از: «در باب فضایل»، «در باب قانون اساسی»، «وضعیت اشیاء در آغاز». بعد از این مطالب، در گفت‌وگو، پروتاگوراس، خوانشی نقادانه از شعر سیموندس دارد، او می‌گوید که توانایی مشخص کردن بخش‌های خوب و بد شعر و توجیه کردن نقدها بخش مهمی از تعلیم و تربیت است (۳۳۸c-۳۳۹a). در ارتباط با این موضوع وی در کسوت پیشرو، برخی جنبه‌های نظریه زبان-شناختی و کاربرد آن را در نقد ادبی تبیین می‌کند. به‌هرحال، ما مدارکی از آموزش‌های پروتاگوراس در باب هنرهای استدلال (جدل) در اختیار داریم. فهرست دیوگنس لاریتیوس شامل این عناوین است: هنر آرتیکس که به‌طور مشخص کتاب راهنما برای شیوه‌های جدلی و دیگر مواردی از این قبیل است. عنوان دیگر که وجه لغوی دارد «در باب

کشتی» نام دارد که البته منظور آن کشتی‌گیری ذهنی است نه فیزیکی؛ چون ما هیچ مدرکی در دست نداریم که پروتاگوراس خودش را مشغول کارهایی مانند مربی ورزش کرده باشد. (این امری واضح است که اثر درخشان پروتاگوراس با نام حقیقت که با جمله مشهور «انسان معیار همه چیز است» شروع می‌شود در ظاهر عنوان دیگری با نام سرنگونی (شبهه جدل) داشته است). بنابراین پروتاگوراس راهبردهای جدلی را آموزش می‌داده است، ولی ما مدارک ناچیزی داریم از اینکه بدانیم آنها در واقع چه بوده‌اند. انتقاد از شعر سیموندس که در قبل ذکر شد این گمان را برمی‌انگیزد که بیرون کشیدن تناقض از جملات طرف مقابل (رقیب) راهبردی برای وی بوده است، چون آنچه که در واقع پروتاگوراس انجام می‌دهد، آن است که نشان دهد سیموندس دچار نوعی تناقض‌گویی شده است، چون سیموندس در نخستین بیانش می‌گوید: «خوب‌شدن کار سختی است» و سپس از پیتاکوس (یکی از هفت انسانی که خردمند نامیده شده است) به سبب گفتن اینکه «خوب‌شدن کار سختی است»، ایراد می‌گیرد. توصیف سقراط از کف‌زدن بلند حضار (e1-۱۰ ۳۳۹d) یکی از نشانه‌هایی است که مبارزات جدلی سوفیستی، موقعیتی مانند مسابقات ورزشی پربیننده را داشته است. در لسر هیپپاس (Lesser Hippias, ۳۶۴a-۳۶۳c) اثر افلاطون آمده است که: هیپپاس (یکی از چهره‌های سوفیستی) به‌طور منظم در بازی‌های المپیک حاضر می‌شده است تا در مسابقات پرسش و پاسخ شرکت کند و هرگز هم شکست نخورده است. همچنین پروتاگوراس می‌گوید که او با مردمان زیادی مسابقات شفاهی داشته است و از اینکه رقیب او قوانین مسابقه را به وی دیکته کند، راضی نبوده است (Prot. ۳۳۵a). بنابراین دیوگنس لاریتیوس، پروتاگوراس نخستین فردی بود که چنین مبارزاتی را ترتیب داد. هنر جدل خصمانه با دو ادعای مشخص پیوند دارد که پروتاگوراس به وسیله آن مشهور (یا بدنام) شده

باور را دارد، درست است و در هیچ موضوعی هیچ حقیقت عینی وجود ندارد. این تفسیر ذهن‌گرا که در دوران باستان رواج داشت، در استناد ارسطو به پروتاگوراس نیز نشان داده شده است، آن هم اعتقاد به اینکه در هر چیزی امکان تأیید یا تکذیب به‌طور برابر وجود دارد (دانش متافیزیک-۱۰۷ب۲۰-۲۲)، و همچنین با سکستوس در نقد دموکریتیوس از پروتاگوراس: سکستوس (و نیز افلاطون ← تیوتوس ۱۷۱c-۱۷۰e) از دموکریتیوس گزارش می‌دهد که او برمبنای دیدگاه پروتاگوراس که هر پدیداری را صادق می‌دانست، معتقد بود که این نظریه که «چنین نیست هر پدیداری صادق باشد» خود پدیداری است و از این رو صادق است؛ بنابراین دیدگاه پروتاگوراس خود تکذیب است. ولی در جای دیگر در تیاتوس (۱۶۷c) سقراط دیدگاه پروتاگوراس را این‌گونه شرح می‌دهد: هرگاه چیزهایی در شهری خوب به نظر آیند و آن شهر آنها را قبول داشته و به آنها پای‌بند باشد، این بدان معناست که حقیقت درباره آنچه خوب و درست است (که در حقانیت قضاوت‌های اخلاقی به‌طور کلی ظاهر می‌شوند) امری نسبی است، البته نه برای افراد، بلکه برای شهری که افراد بدان تعلق دارند. اگر باد برای من سرد است و من باور دارم که آن سرد است، بنابراین در این موضوع هیچ واقعیت عینی برای ارجاع وجود ندارد مبنی‌براینکه این باور می‌تواند کاذب باشد، اما اگر من باور دارم که نوزادکشی غلط است، درحالی‌که نوزادکشی از طریق قانون و آداب و رسوم آن ناحیه مورد تأیید باشد که من شهروند آن هستم، بنابراین باور من به صراحت کاذب است، و در صورتی می‌تواند صادق باشد که ناحیه‌ای که من شهروند آن هستم قانون و آداب و رسومش را در مورد نوزادکشی تغییر داده باشد و آن را محکوم کند. در گفت‌وگوی افلاطونی، پروتاگوراس فردی معتقد به ذهنیت‌گرایی فراگیر و نسبی‌گرایی اجتماعی معرفی شده است، گرچه این دو روایت از نسبی‌گرایی به‌طور هم‌زمان ناسازگار است و یک دوگانگی دور از هم به

بود. براساس نظر دیوگنس لاریوس وی اعتقاد داشت که در هر موضوعی (قضایا یا استدلال‌ها) دو نظر وجود دارد که مخالف یکدیگر عمل می‌کنند (IX.۵۱) = (DK ۸۰B۶a) و به گفته ارسطو، پروتاگوراس ادعا داشت که می‌تواند لوگوس ضعیف‌تر را به قوی‌تر تبدیل کند (-Rheoric ۱۴۰۲a۲۳) و DK ۸۰B۶b = ۵) و این چیزی بود که با آن پروتاگوراس محکوم شده بود. بررسی منظور پروتاگوراس از چنین ادعایی به ملاحظه دیدگاه او درباره حقیقت و واقعیت، همچنین دیدگاه خاص او درباره اینکه «انسان معیار همه چیز است»، و همچنین موضوع نسبت‌گرایی مربوط می‌شود. درحالی‌که در بین مردم نسبت‌گرایی، به‌ویژه در حوزه اخلاق، یک ویژگی سوفیستی شناخته می‌شود (← Bett ۱۹۸۹)، در حقیقت پروتاگوراس تنها سوفیستی است که منابع کهن، دیدگاه‌های نسبت‌گرای او را شرح داده‌اند، اما در این باب مدارک نیز مبهم است. یک جمله کلیدی عبارت مشهور «معیار بودن انسان» هست (جمله آغازین در اثر او با نام حقیقت) و این بدان معناست که انسان معیار همه چیزهایی هست که هستند و معیار همه چیزهایی که نیستند (افلاطون، تیاتوس ۱۵۱e، سکستوس علیه ریاضی‌دان‌ها DK ۸۰B۱ = VII.۶۰). این برداشت در تیاتوس (منبع اصلی ما برای این بخش از آموزه‌های پروتاگوراس) با ادعای نسبی بودن همه قضاوت‌های تجربی یا باوری فرد تفسیر شده است، یعنی قضاوت را امری ذهنی (پیرو نظریه ذهنیت‌گرایی) تلقی می‌کند. براساس این تفسیر، هرگونه که اشیا در نظر فرد ظاهر شوند، در حقیقت همان‌گونه هستند. نخستین بار این عبارت [انسان معیار همه چیز است] را سقراط در پدیدارهای حسی توضیح داده است، بدان معنا که اگر من وزش باد را سرد احساس کنم و شما گرم، باد برای من سرد است و برای شما گرم، سقراط در گفت‌وگو، این تفسیر را بسط می‌دهد و در همه قضاوت‌ها به‌کار می‌برد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که هر باوری برای فردی که آن

حساب می‌آید. براساس نظر سقراط، در بسیاری از صفحات کتاب تیاتتوس پروتاگوراس معتقد به نسبی‌گرایی اجتماعی در قضاوت‌های اخلاقی است (c-167b)، وی در امور فردی و اجتماعی توجیهی عمل‌گرا به نقش افراد متخصص می‌دهد، در امور فردی وقتی هیچ پدیده‌ای درست‌تر از دیگری نیست، برخی پدیدارها بهتر از دیگری هستند و آن نقش فردی متخصص است (برای مثال، پزشک) که حالتی بهتر از حالت بد ایجاد می‌کند (حالتی که از سوی بیمار گزارش می‌شود)، در امور اجتماعی برخی قضاوت‌ها عادلانه است و یا بهتر از سایر موارد است و این به‌عهد فرد متخصص (در این مورد سخنور) است که مردم جامعه را برای انطباق با قضاوت عادلانه متقاعد کند. (وی در اینجا اضافه می‌کند (d1-167c) که سوفیست امور کسانی را که در این راه آموزششان می‌دهد، در تشخیص بهتر و بدتر، در قضاوت‌های جمعی و قضاوت‌های فردی بهبود می‌بخشد). ممکن است این توصیف از نقش فرد متخصص شامل این حقیقت بشود که قضاوت خوب‌تر و بدتر مستقل از چیزی باشد که فرد متخصص دنبال می‌کند. این بدان معناست که جامعه ممکن است امری را برای علاقه فردی‌اش و دنبال کردن آن درست بداند، بدون اینکه هیچ الزامی برای سایر جوامع در این باره وجود داشته باشد، ولی باید به سودمندی درازمدت در رعایت پیمان‌ها نیز متقاعد باشد. این متقاعد بودن مبنی‌براین پیش فرض است که پرسش از بهره درازمدت شهر یا جامعه امری واقعی است، و به‌صرف آنچه که به‌نظر می‌رسد، نیست.

بنابراین، آنچه از تیاتتوس درباره نسبیت‌گرایی در عقاید پروتاگوراس گفته شد، مبهم است، چون در آن گفت‌وگو وی معتقد به این موارد است: ۱. ذهنیت‌گرایی کلی؛ ۲. نسبیت‌گرایی اجتماعی در اخلاق؛ ۳. واقعیت‌گرایی عینی در پرسش از فایده. نظر ارسطو و دموکریتیوس (که سکستوس آن را بیان کرد) نشان می‌دهد که وی به مورد اول اعتقاد

داشته است، ولی در مورد دوم جای تردید است و مورد سوم از لحاظ تاریخی درست است، و آنچه که از افلاطون نقل شد، نشانه نوعی ناسازگاری یا بدفهمی در عقاید پروتاگوراس است که می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد. آنچه از سقراط در تیاتتوس نقل شده است، پای‌بندی پروتاگوراس را به مورد دوم و سوم نشان می‌دهد و همچنین از دیدگاه او در مورد اینکه «انسان معیار همه‌چیز» است دفاع می‌کند. در کتاب پروتاگوراس گرایش اندک او در باب نسبیت‌گرایی در امور فردی و اجتماعی نشان داده می‌شود، اما در عوض وی فردی است که به فضایل اساسی اجتماعی مانند عدالت و خود-کنترلی اعتقاد دارد، فضایی که بدون آنها بقای جامعه غیرممکن می‌شود. این دعاوی حقایق کلی هستند و ادعایی برای ایجاد آنها وجود ندارد، پروتاگوراس به‌صرف، برتری، این فضایل را برای رواج داشتن در شهری مثل آتن بیان کرده است، ولی در آداب و رسوم شهرهای دیگر چنین چیزی وجود نداشته است. در توضیح او این امری آشکار است که چنین شهری نمی‌تواند وجود داشته باشد. مطابق با آنچه بیان شد، می‌توان گفت که آموزش‌های اجتماعی پروتاگوراس از لحاظ تاریخی درست است و ما باید به این نتیجه برسیم که وی به حقایق عینی معینی اعتقاد داشته است، نه صرفاً برای پرسش از فایده، بلکه وی به برخی اصول اخلاقی کلی پای‌بند بوده است، و نهایت اینکه جایگاه کلی فکری او ناسازگاری‌هایی دارد.

کتابشناسی

Zalta, Edward N. (۲۰۱۵) "The Sophists", Tylor, C.C.W. and Mi-Kyoung Lee Stanford Encyclopedia of Philosophy. U.S.A.: Stanford University.

نویسنده: ادوارد زالتا

مترجم: طیبه توسلی